

نقش حوزه در توسعه فرهنگی درون‌زا

محمد حسین زین‌العابدین

پیش در آمد بحث

اگر درست بیندیشیم ریشه «توسعه» را در ذات و گوهر انسان می‌یابیم؛ چه آن که توسعه به معنای نوعی بسط و گسترش در قلمرو فعالیت‌ها و تمکن‌هاست که حس‌های برخاسته از غریزه تفوق‌طلبی است و دسترسی به حداکثرهاست که نهفته در ذات هر انسانی است که دستگاه خودکار طبیعت انسانی اش سالم مانده باشد. بنابراین، نفس مسأله توسعه، امری مثبت و سازنده و همساز با سرشت آدمی است. توسعه همچون هر موضوع و مسأله انسانی دیگری به اعتبار متعلق، عناوین مختلفی را می‌گیرد و به آنها نامیده می‌شود که این متعلق‌ها، زمینه کارکرد تئوری آن است. یعنی زمانی که توسعه اقتصادی می‌گوییم در واقع تنوریزه شده مفهوم آن را با متعلق آن که اقتصاد است انطباق می‌دهیم. سپس از تلاقی مفهوم و متعلق، مناسبت خاصی را که سنتز طبیعی آن دو است مشاهده می‌کنیم. این مناسبت رنگ و بوی خود را از توسعه و اقتصادی‌گریز ولیکن پس از تلاقی مزبور و تعامل مزجی بعدی مفهوم مستقلی را پیدا می‌کند که آن را از سایر توسعه‌ها متمایز می‌سازد.

جدای از آنچه گفته شد برای توسعه مرکب یعنی مفهوم انتزاعی‌ای که گریه خودش شاید در آغاز، بسط‌باشد، لیکن از ترکیبی که از دو عنصر توسعه به دست آمده حاصل شده است. فرض‌های تحقق‌گوناگونی را می‌توان در نظر آورد که این فرض‌ها، حوزه‌های ویژه مطالعاتی محقق را در بخش‌های آن متعلق یا در سطح‌های آن تشکیل می‌دهند همچون: توسعه نظری اقتصاد، توسعه علمی اقتصاد، توسعه عملی یا تجربی اقتصاد یا توسعه تئوری‌های اقتصادی یا توسعه اقتصادی علمی / خرد / کلان / نفت / کشاورزی / بازرگانی / و... نیز، توسعه اقتصاد عملی همه اینها، (قید اقتصاد برای توسعه در اینجا فقط به عنوان مثال است).

توسعه در زرفای معنارسازی

همچنین مسأله توسعه به اعتبار زمینه وجودی خود نیز، عنوان می‌گیرد یعنی به عنوان مظهر خود نه متعلق. مثلاً وقتی می‌گوییم توسعه فرهنگی حوزه خود به خود دو مراد از آن به دست می‌آید. یکی توسعه فرهنگی‌ای که حوزه در خود ایجاد می‌کند. و دیگری توسعه فرهنگی‌ای که خارج از متن خود ایجاد می‌کند. که اولی معنای لازم توسعه فرهنگی حوزه است و دومی معنای متعدی آن. (ناگذر و گذرا) یا توسعه در مقوله نخست در وجه کنایی و در دومی در وجه

رایبی یا برایی یادری استفاده شده است و پرواضح است که این، آن نیست. چنان که آن نیز، نمی‌تواند این باشد! همه اینها را که از سر گذرانندیم، سردرگمی دیگر مادر نوع توسعه فرهنگی حوزه است که چرا از یک نهاد صرفاً فرهنگی توسعه فرهنگی خواسته می‌شود؟ آیا می‌خواهیم حصر وظیفه را گوشزد کنیم تا درخواست مانع عقلایی نباشد یا مسأله چیز دیگری است؟

توسعه در نوع حوزه آن چیست؟ آیا حوزه نظری است یا عملی؟ ممکن است پاسخ داده شود که همه آنچه بر شمرده شد مراد است. یعنی از حوزه‌های دینی انتظار می‌رود تا در فرایند توسعه نقش آفرین باشند و در نهاد خود حوزه نیز توسعه را سازمان دهند.

مسئولیت حوزویان به عنوان «خبرنامه»

جدای از آنچه امت اسلام به عنوان «امت وسط» نامیده شده و در قرآن به وی «مسئولیت شهید» و شاهد بودن بر کل جوامع بشری تفویض گردیده است^۱ و نقش جلوداری کاروان تمدن و فرهنگ بشریت به وی اعطا گردیده است که در فروع احکام نیز، منع تشبه و تقلید نسبت به کفار و غیر مسلمین آن را تأیید می‌کند و امیرالمؤمنین علی (ع) در وصیت جاودانه خویش، مسلمانان را از عقب افتادن نسبت به عمل به وظیفه کسب معارف از منبع بی‌زوال قرآن بر حذر داشته و فرموده است: «لایسفنکم بالعلم به غیر کم». وظیفه ویژه‌ای را برای گروهی ویژه در میان امت اسلامی می‌یابیم که مشمول آن «تفقه یافتگان» در آیه معروف به «نفر»^۲ اند.

آنچه در بوته فهم ما از این آیه به تعلیل «لینذروا قومهم» قرار می‌گیرد همان چیزی است که در این مقاله در مقام بیان آن بوده، وزیر عنوان «توسعه حوزوی» در آن بحث می‌کنیم. تفقه‌ی که از دین به وسیله برگزیدگان کسب معارف الهی باید به دست بیاید نوعی تفقه «دیده بانی» است. یعنی سلطه آگاهی حوزویان بر مسایل موجود جامعه و موضوع‌های فقهی پراکنده در میان جامعه باید به اندازه‌ای باشد که بتوانند پس از تحلیل آنها به پیامدهای مثبت و منفی آنها اشاره نمایند و به گونه مستدل و اثبات شده، موجبات علم یقینی خود و مردم را چنان فراهم نمایند که یکایک مسایل را همراه با فرآیندها و فرآمدها و پیامدهای آن به جامعه گوشزد و نسبت به منفی‌های آنها هشدار دهند و این همان معنای «انذار» است.

● بنابراین، توسعه در چارچوب ضوابطی خاص به معنادهی می‌پردازد که در اغلب، با تکامل مترادف است «هابهاوس در کتاب «توسعه اجتماعی» خود (لندن ۱۹۲۴) برای توسعه چهار ضابطه پیشنهاد می‌کند: پیشرفت تدریجی، کارایی، تعاون و آزادی. سپس آنها را به صراحت با ضوابط تکامل زیستی ربط می‌دهد»

در مورد «خیرامه» از ضرورت مؤکد بر خوردار است.

توسعه چیست؟

گسترش قلمرو که در معنای توسعه بیان گردید، اشاره به معنای عام و فراشمولی است که بیشتر از ریشه معنوی این کلمه نشأت می‌گیرد. حال آنکه در عرف خاص علمی معنای دقیق‌تری می‌یابد و به معنای گذر از «سه مرحله جامعه سنتی، جامعه انتقالی و جامعه جدید» نمایش داده می‌شود. همچنین به طور ضمنی بر «رشد معرفت و تسلط بر طبیعت یا به عبارتی دیگر، افزایش قدرت تولیدی انسان به عنوان مهمترین عنصر انسانی درد گرگونی جامعه» در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و غیره دلالت می‌کند. شاید نظیر چنین برداشت‌هایی در ارائه نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناختی پیرامون توسعه، ریشه گرفته از معنای لغوی واژه «Development» باشد که در فرهنگ انگلیسی آکسفورد بدین صورت آمده است: «شکفتگی تدریجی؛ بارز شدن کامل تر اجزاء هر چیز، و رشد چیزی که در نقطه مکنون است»^۴

بنابراین، توسعه در چارچوب ضوابطی خاص به معنادهی می‌پردازد که در اقلب، با تکامل مترادف است «هابهاوس در کتاب «توسعه اجتماعی» خود (لندن ۱۹۲۴) برای توسعه چهار ضابطه پیشنهاد می‌کند: پیشرفت تدریجی، کارایی، تعاون و آزادی. سپس آنها را به صراحت با ضوابط تکامل زیستی ربط می‌دهد»^۵

دورنماهای تغییر اساسی در جوامع صنعتی احیاء شده، اخیراً موجب گردیده است تا تلاش‌های تازه‌ای در جهت فراهم شدن نظریه کامل‌تر و عمومی‌تری راجع به توسعه، ترقی و تغییر اجتماعی آغاز گردد.

به هر حال آنچه در بیش دانشمندان غربی با تکیه بر تحقیقات اجتماعی مدلول می‌گردد ضمن آن که امر ثابتی نمی‌تواند باشد همگی در بردارنده یک معناست که «زایش درونی متکثر» از مفهوم آنها مستفاد می‌گردد و این در حالی است که عموماً بحث‌هایی که در حوزه جنوب پیرامون آن انجام می‌شود تنها انتقال از وضعیت سنتی به صنعتی شدن به شیوه «تغییر خطی» است.

توسعه و برگزیدگان

مسأله توسعه از جمله مسایل نوظهور عصر جدید است که همراه با تحولات بی‌شمار علمی و تجربی که از شروع

این گروه برگزیدگان را همچنین زیر عنوان «خیرامه» در سوره آل عمران ۳، مشمول دو وظیفه یا رسالت مهم می‌بینیم که جزو مختصه‌های رسالت انبیاء (ع) می‌باشد که یکی «امر به معروف» و دیگری «نهی از منکر» است. بر پژوهندگان پوشیده نیست که این وظیفه مهم، از طرفی توضیح دهنده اعمال رسولان است و از سویی دیگر، توجیه کننده جهاد اسلامی و دفاع از کیان دین در بعد معنایی وسیع تر خود و از سویی هم تضمین کننده صلاح و سلامت جامعه در برابر فساد و گنبدگی درونی آن است. آنچه به بحث ما بیشتر ارتباط پیدا می‌کند، فروع بار شده بر این دو اصل تعیین کننده است که عبارت از تقه کامل و کافی در مورد «معروف» و «منکر» است. از این رومی بینیم دواصل رها شده در ساحت دین نیستند، بلکه به مثابه «منظومه کنترلی معرفتی» متشکلی می‌باشند که هر کس را به ساحت آن نمی‌تواند به آسانی راه باشد تا بتواند به سادگی به آن بار یابد.

توسعه در توسعه

۱. حوزه در درون سازمان خود توسعه علمی، نظری ایجاد کند. تا در فرایند توسعه اجتماعی بتواند نقش آفرین باشد. آیا حوزه دچار جزمیت، نص‌گرایی، ظاهرگرایی، عمل‌گرایی، کار بدون سرمشق انجام دادن و غیر ایده‌آلیست شده است تا تعبدی در آن ضرورت پیدا کند و به ایوان اندیشه و ذهن و درون و کارگاه توری سازی روان در آید و خود را از این جهت غنی سازد.

۲. حوزه در توسعه عملی - فرهنگی در درون سازمان خود بکوشد تا همپای نیازها بتواند حرکت کند.

آیا حوزه درون‌گرا است و یا ایده‌آلیست محض است و یا دستگاه ساخت ایدئولوژی است و یا به خاطر ضعف امکانات از مرز تولید، از حوزه نظر فراتر نیست و یا دست‌های مرموزی آن را از بوته عملی سابقش بیرون کرده و در سرافق خیال علمی شده گرفتارش ساخته است؟

ممکن است گفته شود ضرورت بحث در چنین قلمرو گسترده‌ای به نظر نمی‌رسد. اما واقع این است که چرا، اگر قرار باشد که حوزه متحول شود و به سمت به روز شدن و کارآمدی و همراه با زمان پیشروی داشته باشد، باید در سرزمین توسعه قدم نهد و از آن بگذرد زیرا چنان که گفته شد توسعه امری مثبت و سازنده و در سرشت آدمی است. و اگر در هر مورد دیگری ضرورت غیرجدی داشته باشد مسلماً

● وقتی می‌گوییم توسعه فرهنگی حوزه خود به خود دو مراد از آن به دست می‌آید: یکی توسعه فرهنگی ای که حوزه در خود ایجاد می‌کند. و دیگر توسعه فرهنگی ای که خارج از متن خود ایجاد می‌کند. که اولی معنای لازم توسعه فرهنگی حوزه است و دومی معنای متعدی آن.

دوره مدرنیته به سراغ انسان آمده‌اند مطرح گردیده و به ویژه در ساحت جامعه‌شناسی و سیاست جزو عمده‌ترین مسایل انسان قرن بیستم درآمده است.

امروز به جای عنوان پیشرفته بیشتر تمایل دارند کلمه توسعه یافته را به کار برند و از این رو، در مورد کشورهای رشد نیافته یا عقب مانده عنوان توسعه نیافته و رو به توسعه مطرح می‌شود.

توسعه در جامعه‌شناسی یکی از زیرمسئله‌های تغییر و تحول جامعه است که در جامعه‌شناسی سیاسی زیربنای بسیاری از مسایل دیگر قرار می‌گیرد که از آن جمله چیزی که در بحث ما نیز، ضرورت پرداخت می‌یابد موضوع برگزیدگان جامعه می‌باشد.

تی بی باتومور می‌گوید: «در عصر حاضر، موضوع برگزیدگان بیش از هر جای دیگر در مباحثات مربوط به مسایل و چشم اندازهای کشورهای توسعه نیافته مطرح می‌شود. این موضوع نباید موجب تعجب شود، زیرا همان طور که قبلاً دیده‌ایم، پیوند عمیقی بین تغییرات در ساختار اجتماعی و ظهور و سقوط برگزیدگان وجود دارد.

تغییرات اقتصادی، سیاسی، یا بقیه تغییرات، ابتدا موجب دگرگونی در اعتبار اجتماعی و قدرت گروه‌های اجتماعی متفاوت می‌شود و گروه‌هایی که قدرت خود را افزایش داده‌اند، سپس می‌کوشند تا مهار تغییرات را در دست گیرند و آن را پیش برانند. (در همین حال) در زمان وقوع تغییرات اجتماعی پیچیده و مشکل از بین رفتن شیوه‌های معمول زندگی، مردم نیاز زیادی به رهبران و برگزیدگان برجسته احساس می‌کنند. بنابراین، در کشورهای در حال توسعه عصر حاضر، فرصت بسیار خوبی وجود دارد تا نیروهای اجتماعی به وجود آورنده برگزیدگان و همچنین فعالیت‌های خود برگزیدگان برای تبدیل کردن جوامع خود به ملت‌هایی جدید و از نظر اقتصادی پیشرفته، مورد بررسی قرار گیرد».

برگزیدگان در عصر پسادرنیته

مسئله تغییرهای اجتماعی شایان توجهی در جامعه ما صورت گرفته است، آنچه به زیربنای مربوط می‌شود یعنی فرهنگ، اقتصاد و حکومت و آنچه به روینا ارتباط می‌یابد از قبیل نظام‌های شهروندی، ساخت شهری، روابط جمعی، گروه‌های اجتماعی شکل یافته (احزاب، انجمن‌ها، اصناف و کانون‌ها)، دولت و نهادهای مردمی و... همگی نسبت به گذشته تغییر کرده‌اند و این حرکت آغاز شده به سمت

جلوآمده می‌یابد و همراه با خود تحول‌هایی در زمینه‌های یاد شده به ارمغان می‌آورد که پیش ذهنیتی در مورد آنها نیست و همین امر به پیچیدگی وضعی که در انتظارش هستیم می‌انجامد.

زایش متکثر درونی جامعه با خود مسایل نامانوسی را می‌آورد که بعضاً حاصل توسعه‌های سیاسی است و از این رو، نیاز به کارشناسان زبده تری در حل و مواجهه با آنها در جامعه احساس می‌شود. این کارشناسان زبده تر در تعبیر ما همان برگزیدگان‌اند، یعنی از همین امروز که در آستانه ورود به تحولی شگرف اما در عین حال پیچیده قرار گرفته‌ایم ایجاب می‌نماید که نخبگانی را از خود شناسایی کرده تجارب خویش را به آنان منتقل نماییم و ابزار پیشرفت علمی و فکری را از هر جهت برای آنان آماده سازیم و امکان‌های دستیابی به تازه‌ها را در زمینه اطلاعات جهانی در اختیارشان قرار دهیم تا پس از ورود به عصری که ما آن را «پسامدرنیته» می‌نامیم دچار بحران اجتماعی نگردیم.

مراد ما از بحران ۷ در اینجا کشمکش درونی میان ارتباط یا پیوند بین واقع و واقعیت از یک سو و آنچه هست و بدان وابسته‌ایم از سوی دیگر است که در این وضعیت، سؤالی که همیشه پیشاروی ما قرار خواهد داشت این خواهد بود که: اکنون چه کنیم. و به قول عرب‌ها: این المعرف؟

بحران پیش آمده برای جامعه برگزیده اگر در درون آن حل نشود به کل جامعه بزرگ تسری پیدا خواهد کرد به ویژه آنگاه که بحران مدرنیته پیش آمده برای گروه‌های علمی تجربه گرا در سرانجام آنان را به سوی مذهب رو آور کرده باشد و آنان حل بحران خود را در پناه آری به معنویت جست و جو کرده باشند چنان که برونیسلا و مالیوسکی و مارسل موس و هانری برگسون و برکلی و دیگران آن را در بیان‌های مختلف پیشنهاد می‌کنند.^۱

سر خوردن انسان ماشینی شده و مکانیکی از راه حل‌های پوریتنیسم و مکتب‌های این جهانی و منکی بر فلسفه پوچ‌انگاری که شعور صرفاً بیولوژیکی و فیزیولوژیکی و اتم‌انگار و خوداتکا که انسان را موجودی برآمده از طبیعت و سپس جدا شده از بوته طبیعی خود به گونه واحدی مستقل از غیر و هر مبدأ و غایتی الهام بخشیده است با همه شدت و ضعفی که دارد در ادامه خود منجر به افسردگی و در نهایت احساس پوچی و بی‌معنایی زندگی می‌شود. زیرا که محدودیت ماده و پایان لذت‌های جسمانی و تشابه تکرارها خستگی روانی و دلزدگی از آنها را در پی می‌آورد که در

● زایش متکثر درونی جامعه با خود مسایل نامانوسی را می‌آورد که بعضاً حاصل توسعه‌های سیاسی است و از این رو، نیاز به کارشناسان زبده تری در حل و مواجهه با آنها در جامعه احساس می‌شود. این کارشناسان زبده تر در تعبیر ما همان برگزیدگان‌اند.

نهایت. چند راه حل بیشتر در سر راه انسان نمایان نمی گردد: ۱. آخرین آزمون لذت جویی، انتحار. این راه حل منفی گرایانه متأسفانه در غرب از رواج روز افزونی برخوردار است.

۲. رو آوردن به راه حل های تسکینی: همچون مواد مخدیری و از خود بی خود کننده به این امید که هر چند اندک و کوتاه می تواند انسان را به درون بکشاند. از مسایل آزار دهنده روحی ناشی از بیرون وی را برهاند. این راه حل نیز، چیزی نامطمئن به نظر می رسد. زیرا که اگر چه انسان خود را از مسایل بیرونی غافل می کند اما مسایل همچنان وجود دارند و بر فشار خود می افزایند به ویژه آن که پارک موقت انسان در غفلتکده مخدرها سبب اثباتشنگی آن مسایل می گردد و او را به جست و جوی راه حلی دیگر و می دارد که شاید راه نخست را برگزیند و یا راه حل سوم را.

۳. پیوستن به حلقه درونگرها و هر دسته ای که با امور ماورای طبیعی سروکار دارند از حلقه درویشان گرفته تا عرفان های ماده گرایانه و عرفان های سرخ پوستی یا ریاضت های هندی، و به اصطلاح خودشان: دست یازیدن به تجربه دینی (!؟) و ذهن گرایی، به نحوی که فکر و ذهن خود را متوجه و متمرکز عالم و رای طبیعی و مادی گرداند. این راه حل ایجابی نیز، در دنیای مدرنیته و اخورده و سرخورده طرفدارانی پیدا کرده است که کارشناسان روان شناس یهودی و مسیحی و بودایی و مذاهب غنوصی و عرفانی^{۱۰} و فقر گرایی و درویشی گرایی^{۱۱} با هویشاری کامل در صدد دستگیری از این بحران زدگان برآمده از طریق صدای آشنا در یکی از فرکانس های رادیویی و مددکاری اجتماعی در قالب مردان و زنان منسوب به خدا به خدمت روحانی اشتغال دارند.

در ایران و کشورهای اسلامی نیز دورنمای بحران هویت و سایر بحران های روانی را به این نشانی مشاهده می کنیم که هر روزه گرایش به همانند چنین مسلک هایی را در جوانان شدیدتر از روز پیش می نگریم و از سوی دیگر، رواج ریشه های وابسته به روان شناسی به ویژه روان شناسی بالینی و مشاوره را به موازات استقبال از این کلینک ها و مراجمه روز افزون به آنها را در حال پیشرفت می بینیم و این مشاهده برای اثبات چنین مسأله ای از هر دلیل و برهان منطقی ای برنده تر است.

توضیح: بحران مشهود در جامعه ایرانی کنونی را از یک منظر می توان با بحران غرب در آغاز ورود به مدرنیته تشبیه کرد و به قول بعضی: «وجود بحران را نه ناشی از تفکر غربی بلکه عدم تدبیر اجتماعی» دانست و یا به قول بعضی دیگر که «پدیده بحران را لازمه هر فرهنگی می دانند و آن را امری اجتناب ناپذیر می دانند»، و یا چنان که آلوین تافلر و برخی دیگر «آن را پدیده عادی و طبیعی لازمه گذر از مراحل مختلف تکامل اجتماعی و به تعبیر خود تافلر،

از آثار گذشتن از یک موج به موج دیگر می دانند». بحران موجود اجتماعی را (در تمام گونه های آن) با بحران جنسی نوجوانان به هنگام بلوغ به سن پختگی دانست.

و نیز، می توان همانند صاحب نظران و فیلسوفان میانه قرن هیجده تا نیمه نخست بیستم که وجود بحران را موجود از قبل در دل جامعه و افرادی دانستند و وقوف بر وجود آن را ناشی از توسعه آزادی ها و همه گیر شدن حقوق شهروندی و شفاف شدن بیان می دانستند^{۱۲} سرزدن جوانه های بحران را ناشی از برداشته شدن فشارهای سیاسی قبل از انقلاب دانست که در این صورت نه پدیده منفی است بلکه پدیده مثبتی است که از ورود به دوره بلوغ یک ملت بزرگ خبر می دهد. در هر حال، این پدیده یک واقع ملموس در جامعه ماست که نمی توان آن را به حال خود وا گذاشت و چاره آن را در تدبیر اندیشی عالمانه جست و جو باید کرد. زیرا مقابله با پدیده های اجتماعی ناشی از تغییر و تحول جوامع، نیاز به بررسی و مطالعه کارشناسانه دارد و هر نوع برخورد قهرآمیز و از موضع قدرت، آن را راسخ تر و لجوج تر می سازد.

بحران نشانه توسعه

باید ایجابی و خوشبینانه به این مسأله، قطعاً وجود انواع بحران هایی در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، علمی، اجتماعی و بحران فکری محسوس در نویسندگان و اندیشمندان (آنچه در مجموعه راست و چپ و معتدل و روشنفکران مشاهده می کنیم)، نشانه ای از زایش های درونی متکثری است که به گونه تصاعدی در پهنه جامعه، روبه گسترش است. و همچون مسایل فکری بغرنج در اصل فلسفه های خود به تولید مسایلی در عرصه کارکردی آنها می پردازند و در هر قدمی مسأله ای نوظهور می آفرینند.

نمونه ای از آنچه به گونه محسوس از این دست مسایل می بینیم در سطح قانونمندی، سه زاویه مختلف است که ضرورت توضیح قانون را طلب می کرد: یکی زاویه عملکرد سیاسی است که نه تهیه لایحه جرم های سیاسی و ارائه آن به مجلس شورای اسلامی منجر شده، دیگر، زاویه انتخابات است که اگر چه هنوز خلاهای قانونی بسیاری از قبیل کنترل تبلیغات و کنترل بودجه های تبلیغات در آن وجود دارد که باید جبران شود لیکن نظارت بر آن به دلیل مقدمی تر بودن و اهمیت آن از اولویت پرداختن به خود بر خوردار بوده به وضع نظارت استصوابی (سرانجام) منتهی گردید که همین چندی پیش به تصویب مجلس رسید.

سومین مورد، زاویه مطبوعات است که اگر چه بعد از انقلاب در اصول قانونی آن تجدید نظر شد و در اواخر عهد دولت آقایی موسوی به تصویب مجلس و به اطلاع عموم رسید و تاکنون به نظارت مطبوعات مشغول بوده است لیکن بروز مسایل نوظهور قانون گزاران را بر آن داشت تا به بازنگری در

● مسأله تغییرهای اجتماعی شایان توجهی در جامعه ما صورت گرفته است. آنچه به زیر بنا مربوط می شود یعنی فرهنگ، اقتصاد و حکومت و آنچه به رو بنا ارتباط می یابد از قبیل نظام های شهروندی، ساخت شهری، روابط جمعی، گروه های اجتماعی شکل یافته (احزاب، انجمن ها، اصناف و کانون ها)، دولت و نهادهای مردمی و... همگی نسبت به گذشته تغییر کرده اند و این حرکت آغاز شده به سمت جلو ادامه می یابد و همراه با خود تحول هایی در زمینه های یاد شده به ارمغان می آورد که پیش ذهنیتی در مورد آنها نیست و همین امر به پیچیدگی وضعی که در انتظارش هستیم می انجامد.

آن بپردازند.

در آستانه فضایی شدن قرار گرفته است، در دوزیمه کمیت و کیفیت نیازمند تحولی جدی است»

وی با تأکید بر به کارگیری همه منابع شریعت، بعد از بازنگری آنها معتقد است که هیچ گاه نمی توان مشکلات جامعه را تنها با به کارگیری اجتهاد در منابع فردی و عبادی، حل و خلاها را پر، و نارسائی ها را جبران نمود.

اما آنچه از نظریک محقق ژرف اندیش و واقع نگر، بیشتر مورد توجه قرار می گیرد و به توسعه در مفهوم خاص حوزوی آن نزدیکتر است گسترش شیوه اجتهاد در قلمرو اصول و ابزار استنباطی آن است که شق دوم در بیان ایشان را یعنی لزوم دگرگونی در بعد کیفی، تعیین می کند. ۱۳

مصطفی عسوی، از نویسندگان عرب در مائزتی به ضرورت بررسی همه جانبه موضوعات دینی و اجتماعی و مقابله آنها با یکدیگر به منظور کسب توازن علمی در فهم مسایل پرداخته و معتقد است که تورم موجود در بخش عبادات و فقر بررسی در بخش معاملات و یا مسایل مربوط به علوم اجتماعی موجب می شود که در مجموع، فهم صحیحی به عمل نیاید و دین نتواند به وظیفه پاسخگویی خود بپردازد. وی در انتقاد از وضع موجود و ارائه راهکار درست می گوید: «الفصل النکد مابین العلوم بصفة عامه و بین العلوم والدين بصفة خاصة، كما هو حادث الآن في كثير من البلدان العربية والاسلاميه معا، وخاصة في مستوى الجامعات والمعاهد المتخصصة: حيث لا يعرف المختص في العلوم الشرعية الا النزر اليسير من المعارف في العيادين النفسية والاجتماعية، وكذلك شأن المختص في العلوم الاجتماعية الذي لا يعرف الا قليلا من العلوم الشرعية... معاسيؤدى الى توقف اي تطور نوعي في هذه العيادين، كما ان هيمنة العلمانيين على رفاة الامور العلمية وغيرها أدى اويؤدى الى استبعاد اي تأثير معرفي للدين». ۱۴

وی در این بیان معتقد است که باید تعامل میان علوم صرفا دینی و علوم صرفا اجتماعی به نحو بارزی ایجاد شود به گونه ای که یک کارشناس دینی بتواند با توجه به پیشرفت های سایر علوم اظهار نظر نماید. وی در تحکیم چنین ضرورتی می گوید:

«وعليه فان العلوم الشرعية قد تصبح مجالاً لاستنباط فرضيات من طرف العلماء الاجتماعيين المسلمين واختيارها في الواقع، كما ان التراكم المعرفي الذي ينتج عن العلم التجريبي والوصفي في اطار العلوم الاجتماعية قد يصيح مجالاً للتظير واستخلاص القواعد والقوانين العامة للسلوك الفردي

مسئله مسایل فقط همین ها نیستند و حداقل، دو زاویه دیگر در خلا توضیح کامل قانونی به سر می برد: یکی زاویه اقتصاد و تولید و بازرگانی است که به کنترل قانون نیازمند است و جرائم اقتصادی ناشی از گریز گاهها شاید علت برخی از ناهنجاریها در این زمینه باشد. و دیگر، زاویه فرهنگ و هنر و گردشگری است که در مرحله متأخر به سر می برد و مسأله فردا است.

توسعه همبها در حوزه

چنان که در آغاز اشاره شد حوزه نیز، به عنوان جزئی از جامعه که به عقیده اکثر صاحب نظران داخلی و خارجی، نظریه ویژگی آن در ایران، در شمار برگزیدگان جامعه قرار دارد و باید خود را برای عصر پيامد رنیته ای که در آستانه ورود به آن هستیم آماده رویارویی با مسایل جدید و نو ظهور در سایر شئون جامعه کند و نسبت به دستگیری، ارشاد، کنترل و ارائه جهت صواب به بحران زدگان، به مثابه امدادگرانی معنوی گردند و پیش از آن، باید توسعه لازم را ابتدا در خود و سپس با انتقال گونه های کارکردی آن به جامعه در متن آن به پیاده نمودن چنان توسعه ای که فراخور باشد و تسکین دهنده و کفایت کننده مبادرت ورزند. توسعه هر چیزی از جنس خودش می باشد و توسعه فرهنگی حوزه دقیقا همان توسعه متوقع از نهاد های دیگر فرهنگی نیست.

توسعه فرهنگی علمی حوزه در دو بعد درونی و بیرونی امکان پذیر است که در بخش درونی به بازسازی شیوه ها، روش ها، ابزار و امکانات تحصیلی و تجدید نظر در سطح بندی ها و آرایش صنفی خویش است چنان که در چند شماره پیش در همین مجله زیر عنوان فرهنگ بیمار آموزش حوزه و دانشگاه از آن سخن گفته شد و پیش از آن نیز، رهبر معظم انقلاب در نشستی که با خوزویان مشهد داشتند به بیان گوشه های مهمی از آن اشاره نمودند. در بخش بیرونی یا کرداری حوزه، توسعه عبارت از بازنگری در شیوه ها و روش های اجتهاد است که کم و بیش بزرگان حوزه در باب ضرورت آن تأکیدی داشته اند.

محمد ابراهیم جتائی در این باره معتقد است:

«اجتهاد یا روش اصولی معتدل به عنوان وسیله مهمی که در اختیار فقه و شریعت جهان شمول اسلام قرار دارد، در روزگار کنونی که نظام اسلامی بریاست و همه ابعاد زندگی متحول و چهره های آن دگرگون شده و مجموعه تمدن بشری

● «در عصر حاضر، موضوع برگزیدگان بیش از هر جای دیگر در مباحثات مربوط به مسایل و چشم اندازهای کشورهای توسعه نیافته» مطرح می شود. این موضوع نباید موجب تعجب شود، زیرا همان طور که قبلا دیده ایم، پیوند عمیقی بین تغییرات در ساختار اجتماعی و ظهور و سقوط برگزیدگان وجود دارد.

والمجتمعی وغير ذلك من سنن التاريخ والمجتمع من طرف العلماء الشرعيين وغيرهم.

ولایغیب عن بال المشتغلین بالبحث العلمی مدى ارتباط کل من الاستقراء والاستنباط بعضهما مع بعض، بل وتکاملهما تکاملا بحيث لا یکاد یستغنی احدهما عن الاخر فی ای بحث علمی جدی»^{۱۵}

خلیل رضا المنصوری، در ملزومات تازه ای که برای مجتهد ضرورت توجه دارد سه مورد را ذکر می کند:

۱. عنصر بصیرت و ذوق خارق العاده که اصطلاحا به «شم فقهاتی» نامیده می شود.

۲. زبان شناسی، یعنی آگاهی بر فرهنگ و اخلاق و مسایل خاص جامعه در عصر صدور روایت تا فقیه بتواند جوهر مراد متکلم را که در نوع زبان آن پنهان است استنباط کند؛ این مورد را ما «زبان شناسی فقهی» می نامیم.

۳. زمان شناسی، یعنی مجتهد آگاه به امور و مسایل زمان خودش باشد و از فرهنگ و تکنیک و فرآورده های علوم و روش های زندگی معاصر اطلاع کافی داشته باشد تا بتواند دقیقاً موضوع شناسی کند. سپس می گوید: «المسأله التي کان لها حکم قديم، نفس هذه المسأله فی ظاهرها، یمکن ان یکون لها حکم جدید بحسب الروابط التي تتحکم بالسیاسه والاجتماع والاقتصاد لنظام ما... بمعنی ان المعرفة الدقیقه للعلاقات الاقتصادية والاجتماعية والسیاسية تجعل الموضوع الاول - الذي هو من حيث الظاهر لا یختلف عن الموضوع القديم - موضوعا جدیدا واقعا وهو استدعی تلقائیا حکما جدیدا»^{۱۶}

یعنی چون که تحول و تغییر تاریخ و جامعه در عرف و فرهنگ و اقتصاد و سیاست اثر گذاشته است و مسایل جدیدی پایه عرصه نیاز جامعه نهاده است ممکن است یک موضوع، تنها در عنوان، با مسأله جدید مشابهش در امروز، همانندی داشته باشد و حقیقتش دگرگون شده باشد.

از این رو، حوزه و وظیفه دارد در بعد کمی و کیفی، متناسب با نیاز جامعه که در اثر تحول های طبیعی حاصل می شود همواره خود را «به روز» نگه دارد و این حداقل توقعی است که از حوزه های دینی انتظار می رود.

پی نوشت ها:

۱. و كذلك جعلناكم امة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا، بقره | ۱۲۳.
۲. توبه | ۲۲۲.
۳. كنتم خیرا مخرجت للناس نفرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله
۴. در این فرهنگ، همچنین توسعه یافته Developed «بدین عبارت توضیح داده شده است:

Make or become larger or more mature or organized; bring or come into existence; make usable or profitable, build on (land); treat (a film etc.) so as to make a picture visible

که بیشتر بر خلاقیت، زایش فکری و به ثمر رساندن دلالت دارد.

۵. جامعه شناسی، تی بی باتومور ترجمه سید حسن منصور و

سید حسن حسینی کلچلی، نشر امیر کبیر، ۱۳۷۰، ص ۳۲۵.

۶. برگزیدگان و جامعه، تی بی باتومور، ترجمه علی هاشمی

گیلانی، نشر مرنديز، ص ۹۱.

۷. بحران در اقتصاد، Crisis, Depression بحران هویت

Identity crisis بحران سیاسی

Politics crisis

۸. مبانی و رشد جامعه شناسی، جی. ای. آبراهام، ترجمه

حسن پویان، ج ۲ صص ۷۹۱ تا ۸۱۱.

۹. برای آگاهی بیشتر، رک: آثار و انجام تاریخ کاول

پلسبرس، ترجمه حسن لطفی، ص ۱۳۳، نکوبولی، تسلیم فرهنگ

به تکنولوژی، نیل پستمن، ترجمه صفاق علیطیایی، تهران سروش

۱۳۷۲، ص ۴۰، و نیز، تحول خلاق.

۱۰. Gnosticism

۱۱. Sufism

۱۲. جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، جمعی از

نویسندگان، زیر نظر و با همت دبیرخانه دائمی اجلاس دو سالانه

امام مهدی (عج)، فصل دوازدهم، صص ۶ - ۳۲۰.

۱۳. برای اطلاع بر نظریات ایشان مراجعه شود به: اندیشه

حوزه، سال چهارم، شماره اول، صص ۱۰۷ تا ۱۲۵.

۱۴. مجله «التجديد» الجامعة الاسلامیة المالیه بمالیزیا، المام ۱.

العدد ۴، مقاله: نمو تکامل العلوم الاجتماعية والعلوم الشرعية، ص ۵۸.

۱۵. همان صص ۸۱ - ۸۰.

۱۶. درامه موضوعیه حول نظریه العرف، نشر مکتبه الاعلام

الاسلامی | ۱۴۱۴ هـ. ق. ص ۴۶، انظر ايضا: مجلة التوحيد، العدد ۶۰.



● توسعه همچون هر موضوع و مسأله انسانی دیگر به اعتبار متعلق، عناوین مختلفی را می گیرد و به آنها نامید می شود که این متعلق ها، زمینه کارکرد تئوری آن است. یعنی زمانی که توسعه اقتصادی می گوئیم در واقع تئوریه شده مفهوم آن را با متعلق آن که اقتصاد است تطبیق می دهیم، سپس از تلاقی مفهوم و متعلق، مناسبت خاصی را که سبب طبیعی آن دو است مشاهده می کنیم. این مناسبت رنگ و بوی خود را از توسعه و اقتصادی گیرد ولیکن پس از تلاقی مزبور و تعامل مزجی بعدی مفهوم مستقلی را پیدای می کند که آن را از سایر توسعه ها متمایز می سازد.